



غلامحسین ساعدی طلایه‌دار نوگرایی در ایران

عبدالحمیم*

غلامحسین ساعدی (۶۴-۱۳۱۴ شمسی) یکی از برجسته‌ترین نویسندگان عصر اخیر ایران بود که با نوشته‌های خود مفهوم واقعی نوگرایی و نوآوری را به ایرانیان بویژه طبقه جوان روشنفکر زمان خود نشان داد و در طول زندگی ادبی خود در جهت تحقق آن تلاش فراوان کرد. ساعدی در سرزمین آذربایجان دیده به جهان گشود و پس از طی دوران کودکی و پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته روان‌پزشکی پرداخت. اما سرانجام به سبب تمایلات خاص ادبی به نویسندگی روی آورد. او شخصی روشن‌بین، واقع‌گرا و حساس بود، چنانکه تحولات و رویدادهای اجتماعی بر وی تأثیر عمیق می‌گذاشت. او در طول زندگی ادبی و اجتماعی خود شاهد ظهور تجددگرایی در جامعه ایران بود و با مطالعه تحولات نوآوری در ایران تجارب فراوانی کسب کرده بود. به گونه‌ای که در آثار وی به وضوح می‌توان تأثیر این تجددگرایی و نوآوری را در تحولات اجتماعی ایران دید که خود بیانگر اندیشه روشنفکرانه این نویسنده است.

نخستین اثر دکتر ساعدی در سال ۱۳۳۲ شمسی به چاپ رسید^۱ و از این تاریخ فعالیت نویسنده او شروع می‌شود. وی نه تنها پزشکی ماهر بلکه نابغه‌ای در وادی

*- نویسنده دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی در جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو.

۱- عابدینی، حسن؛ صد سال داستان نویسی در ایران، تهران، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۱.

ادبیات فارسی بود. این فرد ادیب در زندگی پنجاه سائده اش داستانهایی کوتاه، نمایشنامه و رمانهای متعددی را خلق کرد و آثار به یادماندنی فراوانی از خود بر جای گذاشت. از مهم‌ترین آثار داستانی وی می‌توان از شب نشینی با شکوه، عزاداران بیل، دندیل، واهمه‌های بی‌نام و نشان، آرامش در حضور دیگران، تومس و لرد، توپ و گور و گهواره و غیره نام برد.

دکتر ساعدی از نویسندگان واقع‌گرا بود. داستانهایی وی به سان آینه‌های تمام‌نمایی هستند که خواننده با مطالعه آنها می‌تواند جوانب فرهنگی و اجتماعی طبقات مختلف مردم و جامعه آن زمان ایران را بخوبی درک و لمس کند. او همچون دیگر ایرانیان روشنفکر و نوگرا از ابعاد ناپسندی که گریبانگیر جامعه ایران بود، پرده برداشت و با طرح مسایل و نابهنجاری‌های اجتماعی توجه مردم را به آثار خود جلب کرد. ساعدی با انتخاب این سبک ویژه در نوشتن آثارش دو هدف ذیل را دنبال می‌کرد. اول، پرده برداشتن از اشکال ناهمگون و ناپسند رایج در جامعه و دوم، آگاه‌سازی مردم به زیان‌های ناشی از این شرایط. وی خواهان رفع معضلات اجتماعی در جامعه آن روز ایران بود و اعتقاد داشت تا زمانی که مشکلات بحران‌ساز جامعه از میان نرود، تجدیدگرایی و نوآوری ثمری نخواهد داشت. ساعدی در داستان «عزاداران بیل» نگرانی خود را از تهاجم استعمار به جامعه‌ای سنت‌گرا که هنوز آمادگی ذهنی برای پذیرا شدن این تهاجم را نداشت، ابراز کرده است. در هشتمین داستان «عزاداران بیل» ساعدی نگرانی خود را در قالب داستان این‌گونه بیان می‌کند:

«بیلی‌ها در جاده صندوقی فلزی پیدا می‌کنند و آن را به حساب یکی از معجزه‌های زیارتگاهی می‌گذارند. آنها صندوق را به ده آورده و در اطرافش دیواری ساخته و برایش یک متولی انتخاب می‌کنند. زمان زیادی نمی‌گذرد که کامیونهای نظامی برای پیدا کردن آن صندوق به «بیل» می‌رسند.»

ساعدی همین مطلب را با کمی تفاوت و در قالبی دیگر در نمایشنامه‌ای به نام «چوب بدستهای ورزیل» مطرح می‌کند که بیانگر تفکر و نگرانی او از تضاد اجتماعی است. علاوه بر این، انعکاس اندیشه دکتر ساعدی در مورد نوآوری را در داستان طولانی «آرامش در حضور دیگران» می‌توان لمس کرد. وی در این داستان نظر خود در مورد نوآوری را چنین بیان کرده است:

«زندگی بی‌خود و مسخره‌ایست، خودمو عاطل و باطل و بی‌مصرف حس می‌کنم،

نه مثل قدیمی‌ها شدم و نه مثل تازه‌ها... به چیز غریبی داره منو هلاک می‌کنه...»^۱

تمامی آثار ساعدی سخن از ابتکار سبکی جدید در طرح مسایل اجتماعی و تمایلات نوآورانه وی می‌راند. وی از نمایشنامه‌هایش به عنوان وسیله‌ای برای انتقال افکار و پیام‌رسانی استفاده می‌کرد. او با طرح معیار برای نوگرایی، در قالب طنز از موانع و فسادهایی سخن رانده است که به گونه‌ای مؤثر سد راه تحوّل و پیشرفت جامعه ایران بود. بنابراین، بی‌مورد نخواهد بود چنانچه گفته شود، نمایشنامه‌های ساعدی نقش عمده‌ای را در زمینه نوگرایی و نوآوری در جامعه ایران ایفا کرده‌اند.

«چوب بدستان ورزیل»، «دیکته و زاویه» و «پروراندان» از جمله نمایشنامه‌های ساعدی هستند که به بهترین نحو نمونه‌هایی از نوآوری را به تصویر کشیده‌اند. همانگونه که گفته شد، این نویسنده اندیشمند با انتقاد از فساد رایج در نظام اداری به طرح مسایلی پرداخته است که در آن زمان عامل مهم عقب‌ماندگی کشور بود و از این طریق عقاید و افکار نوگرایانه خود را برای خوانندگان مطرح کرده که به کارگیری آنها می‌تواند در مبارزه با فساد و سپس بهبود اوضاع اجتماعی و پیشرفت کشور کارساز باشد. وی در متن آثار خود توجه خواننده را به مسایل اجتماعی مختلفی چون استبداد، دموکراسی، عدالت، میهن‌دوستی، آموزش و پرورش جلب کرده است. از دیدگاه علم روان‌شناسی دکتر

ساعدی به خوبی توانسته است پیام خود را در قالب اشاره و طنز و کنایه به مردم برساند. نمایشنامه «دیکنه» نمونه بارز دیگری از افکار نوگرایانه وی است که خوانندگان را با مسایل گوناگونی که ایران آن زمان با آن مواجه بود، آشنا ساخته و آنان را به اقدام برای حل این معضلات فرامی‌خواند. ساعدی واژه «دیکنه» را هم به معنی «املا» که در آن آموزگار به دانش آموز دیکنه می‌گوید و هم به معنی دیکتاتوری به کار برده است. البته «دیکنه» واژه‌ای فرانسوی است و در زبان فارسی استبداد نیز معنی می‌دهد. دکتر ساعدی از این واژه به معنی دیکتاتوری استفاده سمبولیک کرده است. به نظر می‌رسد که وی از دیکتاتوری رایج در ایران آن زمان شدیداً رنج می‌برد و با آن مخالفت می‌ورزید؛ زیرا وی وجود استبداد را مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت مردم و کشور می‌دانست. او این شیوه دیکتاتوری که مردم را وادار می‌کرد چشم و گوش بسته و با اجبار از حکومت اطاعت کنند، کاملاً رد کرده و آن را سد راه آزادی افکار و برقراری دموکراسی مردمی می‌دانست. ساعدی انعکاس این مطلب را در نمایشنامه «دیکنه» این گونه اظهار می‌کند. ناظم: «برای توفیق باید اول گوش را انتخاب کرد... هر چه گفته شد باید پذیرفت... عامل دوم یعنی اطاعت، هر چه گفته شد، همان را باید برگزید و مطیع بود... و حتی مطالعات فلسفی چشم بسته راه رفت. بله چشم بسته بهتر می‌شود اطاعت کرد...»

در جای دیگر همین مطلب را توسط «معلم» به شیوه نمایشنامه این گونه آورده است:

معلم: بله... خ... و... ا... م برد. من چشم و گوش بسته فرمان خواهم برد.

ناظم: آسونه! خیلی آسون‌تر از اونه که نوشتی.

محصل: (در حال تفکر) خواهم برد؟

معلم: بله، بله، همونه، خواهم برد.

۱- در آغاز امتحان خطاب به دانش‌آموزان چنین خطاب می‌کند.

۲- ساعدی، غلامحسین: دیکنه و زاویه، تهران.

این نویسنده روشنفکر و آزادیخواه هر دو طبقه تحصیل کرده و دانش آموخته طرفدار استبداد را مورد نکوهش قرار داده است. ساعدی جامعه را به طبقات مختلفی از نظر ماهیت به شرح ذیل تقسیم کرده است:

طبقه اول و دوم به ترتیب شامل دیکتاتورها و نظامیان می‌شود. به اعتقاد وی نظامیان کسانی هستند که حق را به ناحق، و راستی را به دروغ تبدیل می‌کنند، خود فاقد استعداد بوده و در دست دیکتاتورها به سان عروسک خیمه شب بازی هستند. ساعدی این طبقه را خائن به کشور و مردم برشمرده و مورد انتقاد قرار می‌دهد. انعکاس این نظریه ساعدی را در «دیکنه» به خوبی می‌توان لمس کرد.

طبقه سوم در برگیرنده محصلانی می‌شود که خود به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته اول، محصلان واقعی و راستین و دسته دوم، شاگردان بی‌اراده، ترسو و دروغگو. به عقیده دکتر ساعدی شاگردان بی‌اراده، ترسو و دروغگو و شاید فاسد کسانی هستند که به پیشنهادهای گمراه‌کننده تن در داده و کارهای زشت و ناپسندی را با عنوان نوگرایی در زمینه آموزش و پرورش انجام می‌دهند و برای تن‌پروری و راحت خود آزادی دیگران را نادیده گرفته و حقوق آن را پایمال می‌کنند. آنها فاقد استعداد بوده، زشت را زیبا و نادرست را درست جلوه می‌دهند. از این رو تن به اطاعت کورکورانه داده و گمراهی را به حساب کامیابی خود می‌گذارند. این ادعای ساعدی در مکالمه ذیل این گونه آمده است:

معلم اول خطاب به شاگرد: شما قربان، از زندگی خودتان راضی هستید؟

شاگرد: اوه، خیلی.

معلم دوم: چیزی کم و کسر ندارین؟

شاگرد: ابداً، ابداً.

معلم سوم: ممکن است توضیح بفرمایید که چگونه به چنین مقامی رسیده‌اید؟

شاگردی من در تمام دوران زندگی مطیع و فرمان بردار بودم و پند و اندرز بزرگان را می‌گرفتم. من از دوران بچگی عادت داشتم که حرف شنو باشم و پاپا و مامانم همیشه از من راضی بودند. بزرگ هم که شدم همیشه به دنبال صلاح و مصلحت می‌رفتم و بعدها هر چه که به من گفته می‌شد، همه را آویزه گوش و هوش خود ساخته، هیچ وقت از راه راست خارج نشدم و به این ترتیب به رستگاری رسیدم^۱.

اما هنگامی که در ایران تنها دو راه یعنی اطاعت از حاکمیت یا مرگ وجود داشت، ساعدی راه سومی را به خوانندگان آثارش نشان داد و آن آزادی بود. وی راه سوم را لازمه استقلال، رشد و پیشرفت کشور می‌دانست. لذا برای این که ذهن خواننده را متوجه این مهم کند، در بخش دیگری از نمایشنامه «دیکنه» گفتگوی متفاوتی را بین معلم و شاگرد مطرح می‌سازد. هنگامی که معلم از امید به عنوان تنها راه نجات با شاگرد سخن می‌گوید، دانش‌آموز اعتراض کرده و به قبول این عقیده باور نکردنی معلم تن در نمی‌دهد. دکتر ساعدی بر این باور بود که ایرانیان از امید چیزی جز استبداد، ستم، فقر و سرگردانی، فساد و بی‌نظمی در امور اداری کشور حاصل نمی‌کنند. از اینرو وی در نوشته‌هایش سعی در آماده‌سازی افکار خواننده برای مبارزه علیه ناپهنجاری‌های اجتماعی و کسب آزادی داشت. در این مورد نگاهی دیگر به نوشته‌های وی در نمایشنامه «دیکنه» خواننده را با احساس واقعی و آزادی طلبانه وی آشنا می‌کند:

محصل: نه خیر، امید تنها راه نجات من نیست.

معلم: هست.

محصل: نه خیر، نیست.

معلم: هست.

محصل: نیست.

۱- ساعدی، غلامحسین: دیکنه و زاویه، تهران.

معلم: من می‌گویم "هست".
محصل: من می‌گویم "نیست".
معلم: آنچه که می‌گویم تو باید بنویسی.
محصل: من آنچه را که اعتقاد ندارم نمی‌نویسم^۱.

ساعدی آموزش و پرورش سالم را یکی از عوامل مهم و اجتناب‌ناپذیر پیشرفت و رهایی کشور از عقب ماندگی می‌داند. وی از فساد اداری و از نظام غلط آموزش و پرورش آن زمان رنج می‌برد و به همین خاطر آن را مورد انتقاد قرار می‌داد. ساعدی تمامی مسایل مربوط به تعلیم و تربیت مانند شیوه آموزشی، نظام ارزیابی، پرسشنامه امتحانی و شیوه و معیار تشویق و تنبیه دانش‌آموزان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس برای قضاوت نهایی در اختیار خوانندگان گذاشته است، تا شاید آنها بتوانند درس گرفته و برای دگرگونی و بهبود اوضاع در این زمینه خود را مهیا سازند و در بازسازی ایرانی نوین و متجدد شرکت فعالانه داشته باشند.

بنابراین، می‌توان گفت که دکتر ساعدی با خلق آثار ارزنده ادبی و با رساندن پیام نوگرایانه‌اش به گروه‌های مختلف مردم ایران زمین بویزه دانش‌آموزان، دانشجویان و به‌طور کلی طبقه تحصیلکرده و روشنفکر به هدف متعالی خود رسیده و جایگاه برجسته‌ای را در میان نویسندگان روشنفکر و متجدد به خود اختصاص داده است.

۱- ساعدی، غلامحسین: دیکنه و زاویه، تهران.